



آیین فصل در بصری بروجرد

غلامحسین یاراحمدی (کرزبر)



گاهی در روستاهای بروجرد بر سر تقسیم آب، زمین، مرتع، خواستگاری و... نزاعی در بین مردم درمی گرفت که متأسفانه در بعضی از آنها که به دعوی دسته جمعی و طایفه‌ای منجر می‌شد، به صورت ناخواسته و اتفاقی ممکن بود قتلی هم اتفاق بیفتد. آتش دعوا و کشمکش بعد از قتل، گسترده و عمیق‌تر می‌شد و باید کسانی پادرمیانی و ریش سفیدی می‌کردند تا این آتش را فروبنشانند.

در آن زمان مردم کمتر برای شکایت به مقامات دولتی آن زمان مثل ژاندارمری و محکمه‌ها مراجعه می‌کردند؛ چون اعتقاد

چندانی به کار آنها نداشتند و عده‌ای هم مراجعه به مقامات حکومتی را نوعی ننگ برای خود و طایفه‌شان می‌دانستند و اصرار داشتند تقاص خون کشته‌شده را به رسم خود بگیرند.

تقاص خون را به دو طریق می‌گرفتند: یکی از راه‌ها درخواست قصاص و کشتن قاتل یا یک نفر از نزدیکان

قاتل بود که این خواسته ممکن بود در ابتدای وقوع قتل و عصبی و گرم بودن خانواده قاتل بر زبان‌ها جاری شود؛ اما کمتر به حقیقت می‌پیوست.

راه دوم قطع درگیری‌ها، گرفتن خون‌بها بود که از ناحیه بزرگان و ریش سفیدان طایفه قاتل پیشنهاد می‌شد. آنها با کدخداهایی و استفاده از نفوذ خود، از سردمداران

و ریش سفیدان طایفه مقتول می‌خواستند که پا پیش بگذارند و از نزاع ناخواسته و دعوای دسته‌جمعی بعدی جلوگیری کنند که ممکن بود صدمات بیشتری به بار بیاورد.

سپس بزرگان دو طایفه قاتل و مقتول پیشنهاد «خون‌صلح» یا «خون‌بس» یا «آیین فصل» می‌دادند تا بر اساس این رسم کهن، از شری که دامن آنها را گرفته بود، رهایی یابند.

ابتدا مبلغی را تعیین می‌کردند و آن را همراه با یک قبضه اسلحه برنو (یا تفنگ سرپر شکاری) و همچنین یک دختر بدون شیربها و مهریه (به خواستگاری از طایفه مقتول) و هدایای معلوم دیگری به طایفه مقتول پیشنهاد می‌دادند.

وقتی بعد از رفت‌وآمد و میانجیگری استادانه و از سر دلسوزی موافقت ضمنی بستگان مقتول را می‌گرفتند، قرار می‌گذاشتند که در زمان مناسب آیین رسمی

«خون‌بس» را اجرا کنند.

بعد از این پیشنهاد و فراهم شدن زمینه برای صلح و آشتی، مجلسی با حضور دو طایفه در خانه مقتول برگزار می‌شد. طایفه قاتل قبل از برپایی مجلس، تعدادی گوسفند (ده تا دوازده رأس)، چند کیسه برنج، چند حلب روغن حیوانی، مقداری آرد و... به خانه‌های عزادار می‌فرستادند تا به کمک آن، در مراسمی که برپا می‌شد، از همه مردمی که برای برقراری صلح و صفا در آنجا جمع شده بودند، به نحو شایسته‌ای پذیرایی شود.

خون‌بس آیین ویژه‌ای داشت که برای جلب نظر و برانگیختن حس ترحم خانواده‌ای که عزیزش را از دست داده لازم و مفید بود.

آیین خون‌بست (خون‌بس) بعد از صرف ناهار شروع می‌شد. فرد مجرم آرام‌آرام به طرف خانه مورد نظر به راه می‌افتاد؛ در نزدیکی خانه چکمه یا کفش خود را پر از خاک می‌کرد و دو لنگه را با بندی به هم می‌بست و به گردن می‌انداخت. بعد همراهان چشم‌ها و دست‌های او را می‌بستند و یک جلد کلام الله و یک شمشیر یا خنجر را روی دست‌های بسته‌اش می‌گذاشتند و وی را در حالی که طنابی نیز به گردنش بسته شده بود، وارد مجلس می‌کردند.

وقتی فرد مجرم با این حال و هیبت وارد مجلس می‌شد، صدای گریه و ناله دو خانواده، به‌ویژه آنهایی که دل‌نازک‌تر بودند، به گوش می‌رسید و حس ترحم قوی و انگیزه بخشش و





رأفت در همه بیدار می‌شد.

مجرم به محض اینکه پا در مجلس می‌گذاشت، با صدای بلند می‌گفت «من توبه کردم، پشیمانم؛ اما گناهکارم. خون یک نفر را به ناحق ریخته‌ام. در این مدت از زندگی خودم هم سیر شده‌ام. بیاید یا مرا به این کلام‌الله بخشید یا با این شمشیر برنده بکشید و خلاص کنید.»

وقتی ناله و زاری قاتل اثر خود را در جمعیت می‌گذاشت، یکی از بستگان مقتول از میان جمع به سوی مجرم حرکت می‌کرد،

ابتدا قرآن را از روی دست‌های بسته او برمی‌داشت و می‌بوسید. بعد شمشیر را هم با احترام تحویل نزدیکان او می‌داد و آن‌گاه دست‌ها و چشم‌های مجرم را باز می‌کرد و می‌گفت: «جوان، هر چند گناهکاری و کاری کرده‌ای که خون یک نفر به زمین ریخته و جان خود را از دست داده؛ تو را به احترام قرآن کریم بخشیدیم.»

سپس چشم‌های مجرم باز می‌شد و بلافاصله خم می‌شد تا دست‌ها و بعد پاهای میانجی را گریه‌کنان ببوسد؛ ولی بزرگ طایفه او را از این کار باز می‌داشت و از زمین بلند می‌کرد.

همه ناظران با دیدن این منظره دلشان نرم می‌شد و همه با صدای بلند (به ویژه بستگان مقتول) فریاد می‌زدند و او را که با آیین خون‌بس بخشیده شده بود، «برادر» خطاب می‌کردند.

بعد از اجرای مراسم، کاغذی به نام «رضایت‌نامه» می‌نوشتند و همه بزرگان دو طایفه آن را مهر و امضا می‌کردند تا پایانی باشد بر آنچه اتفاق افتاده بود و بعدها

کسی حق ادعای انتقام و نزاع نداشته باشد.

بعد از مدت معین، دختری را که قول وصلت داده بودند، به عقد یکی از جوان‌های وابسته به خانواده مقتول درمی‌آوردند و جشن عروسی را به زمانی دورتر می‌انداختند. این وصلت که اغلب بدون رضایت کامل دختر بود، برای ختم قائله و مانعی برای تجدید خصومت انجام می‌شد. در این ازدواج از دختر حق طلاق و جدایی از شوهر هم گرفته می‌شد. بعضی از مردم این ازدواج را اجباری می‌دانستند؛ عده‌ای آن را میمون و مبارک می‌پنداشتند و بر این باور بودند که این ازدواج با خوشی ادامه خواهد یافت؛ چون بنای آن بر پایه برقراری صلح و آشتی و دوستی نهاده شده است.

سپس مبلغی که در ابتدا برقراری آیین و در رضایت‌نامه آمده بود به صورت رسمی تحویل می‌دادند.

این رسم مربوط به سال‌های دور (حدود ۷۰ سال قبل) است و اکنون به ندرت این آیین فصل برگزار



«در باره آیین خون‌صلح گزارش‌هایی از استان‌های چهارمحال و بختیاری، لرستان و ایلام به دفتر فرهنگ مردم رسیده که عکس‌های بکار رفته در این مقاله مربوط به برگزاری این آیین در لرستان است. پیوست صوتی مربوط به شرح این مراسم در چهارمحال و بختیاری با صدای آقای داراب رئیسی است.» (سردبیر)

می‌شود؛ چون هم از تعداد دعوا و درگیری‌ها کاسته شده و هم مردم این رسم کهن را کنار گذاشته، برای حل و فصل هر مناقشه‌ای از وکیل و قاضی و دادگاه کمک می‌گیرند.

اما باید از نقش بزرگان؛ ریش‌سفیدان و کسانی که اعتباری در طایفه داشتند و دارند، نگذریم که در جلب رضایت و قانع کردن طایفه مقتول قابل توجه بود؛ اشخاصی که پا پیش می‌گذاشتند و از آبرو و احترام خود مایه می‌گذاشتند که مقام و منزلتی داشتند و می‌دانستند که مردم آنها را خیرخواه خود می‌دانند و حرمت کلام، آبرو و ریش‌سفیدی آنها را نگه می‌دارند.